

تحلیل چالش‌های قضا‌دایی در سیاست جنایی تقنینی ایران؛ با نگاهی تطبیقی به الگوهای موفق قضا‌دایی و پویاسازی نظام عدالت کیفری

یعقوب رستمی*

قباد کاظمی**

یزدان نصرتی***

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

قضا‌دایی به‌عنوان یکی از ارکان سیاست جنایی نوین، در پی کاستن از مداخله بی‌رویه نظام کیفری و تمرکز بر پاسخ‌های مؤثر، بازدارنده و انسانی به بزهکاری است. قانون‌گذار ایران طی دو دهه اخیر با تصویب نهادهایی چون مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب و نظام نیمه‌آزادی کوشیده است مسیر تحقق عدالت کارآمد را هموار سازد. با این حال، به کارگیری ناهماهنگ این نهادها در قوانین کیفری و آیین دادرسی، موجب بروز چالش‌هایی در دستیابی به اهداف واقعی قضا‌دایی گردیده است. این پژوهش با هدف تحلیل چالش‌های قضا‌دایی در سیاست جنایی تقنینی ایران و مقایسه آن با الگوهای موفق نظام‌های حقوقی آمریکا، فرانسه و انگلستان انجام شده است تا مسیری برای پویاسازی نظام عدالت کیفری ارائه دهد. پژوهش حاضر از نوع مطالعات تحلیلی- تطبیقی است و با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد در قانون مجازات اسلامی، توالی فاسد قضا‌دایی ناشی از انتخاب غیرکارشناسانه مجازات‌های جایگزین، تأخیر در اجرای عدالت بر اثر تعویق صدور حکم و اعمال سلیقه در اجرای نظام نیمه‌آزادی، از جمله موانع تحقق اهداف اصلاحی این سیاست است. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز نهاد تعلیق تعقیب با ایراداتی همچون ابهام در قلمرو جرایم مشمول، تعارض با اصول بنیادین آیین دادرسی - از جمله اصل برائت و تفکیک مقام تعقیب از مقام رسیدگی - و فقدان معیارهای روشن برای آغاز و پایان قرار تعلیق روبه‌رو است. مطالعه تطبیقی نشان داد که الگوهای نظیر معامله اتهام در آمریکا، اصل مقتضی بودن تعقیب کیفری در فرانسه و رعایت منافع عمومی در انگلستان با تکیه بر نظارت قضایی، شفافیت قانونی و انعطاف در تصمیمات تعقیبی، توانسته‌اند عدالت کیفری را کارآمدتر و پویاتر سازند. براساس نتایج پژوهش، سیاست قضا‌دایی در ایران در بخش تقنین و تأسیس قواعد نوآورانه شکلی، قدم‌های رو به جلویی را برداشته لیکن کاهش واقعی تراکم کیفری یا بازاجتماعی‌سازی مجرم که از زمره مهمترین اهداف قضا‌دایی می‌باشد، منوط به اصلاحات ساختاری و رفع ایرادات ناظر بر اجرای این نهادها می‌باشد. به عبارتی برای پویاسازی نظام عدالت کیفری، لازم است قانون‌گذار معیارهای شفاف برای اعمال نهادها قضا‌دایی تدوین کند، نظارت قضایی مؤثر بر اجرای آن‌ها برقرار شود و با بهره‌گیری از تجارب تطبیقی موفق، تعادل میان کارآمدی، عدالت و حفظ حقوق بنیادین متهم برقرار گردد.

واژگان کلیدی

سیاست جنایی تقنینی، قضا‌دایی، معامله اتهام، تعقیب کیفری، منافع عمومی.

* گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. Rostami1984@gmail.com

** استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول). Kazemi7879@yahoo.com

*** استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. nosratiyazdan@ut.ac.ir

مقدمه

تحولات نوین در سیاست جنایی، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، نشان می‌دهد نظام‌های عدالت کیفری در سراسر جهان از رویکرد صرفاً کیفری و مجازات‌محور فاصله گرفته و به‌سوی الگوهای قضازدایی، عدالت ترمیمی و کارآمدسازی فرایندهای دادرسی حرکت کرده‌اند. هدف اصلی این تحولات، کاهش تمرکز پرونده‌ها در محاکم، کاستن از هزینه‌های دادرسی، تسریع در اجرای عدالت و در نهایت، تحقق عدالت مؤثر و انسانی‌تر است. در این میان، قضازدایی به‌عنوان یکی از ارکان سیاست جنایی نوین، نه تنها ابزاری برای مدیریت جرم و کاهش بار دستگاه قضایی، بلکه سازوکاری برای بازنگری در مفهوم سنتی پاسخ کیفری تلقی می‌شود.

در حقوق ایران نیز تلاش‌هایی برای تحقق این هدف از طریق تصویب نهادهایی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب، مجازات‌های جایگزین حبس، نظام نیمه‌آزادی و سازش کیفری صورت گرفته است. با این حال، اجرای ناقص این سیاست‌ها در حیطه عمل، به‌جای تحقق اهداف مورد نظر را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. این ناهماهنگی‌ها، ضرورت بازنگری در سیاست جنایی تقنینی و طراحی الگوی بومی منسجم از قضازدایی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در این راستا، بررسی الگوهای موفق قضازدایی در نظام‌های حقوقی تطبیقی می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری کیفری در ایران باشد. کاربست اصول و نهادهایی همچون معامله اتهام در نظام کیفری ایالات متحده، اصل مقتضی بودن تعقیب کیفری در حقوق فرانسه و رعایت منافع عمومی در تصمیم به تعقیب کیفری در انگلستان، نمونه‌هایی از سیاست‌های پویا و کارآمد در زمینه قضازدایی به‌شمار می‌آیند که ضمن حفظ اقتدار قانون، موجب افزایش سرعت دادرسی و ارتقای اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری شده‌اند.

از این رو، پژوهش حاضر با هدف تحلیل چالش‌های قضازدایی در سیاست جنایی تقنینی ایران و بررسی تطبیقی تجربه‌های موفق برخی از نظام‌های حقوقی کشورها، می‌کوشد تا ضمن شناسایی موانع نظری و اجرایی موجود، راهکارهایی جهت پویاسازی نظام عدالت کیفری و کارآمدسازی سیاست قضازدایی در بستر حقوق ایران ارائه نماید.

۱. چالش‌های قضازدایی در قوانین کیفری

چالش‌های سیستم قضایی کشور و مشکلات ناشی از عدم تناسب بین ورودی‌های این دستگاه و خروجی آن بیش از پیش ضرورت به‌کارگیری سیاست‌های قضازدایانه را از سوی قوای مقننه و قضائیه آشکار کرده است. اگرچه اعمال این سیاست‌گذاری‌های آشکار و پنهان دارای پیشینه فقهی حقوقی قدرتمندی است اما هم‌چنان در حوزه اجرایی دارای ابهامات و ایرادات اجرایی

بسیاری است. قضازدایی در نظام حقوقی کشور به نسبت در امور کیفری دچار محجوریت بیشتری است که از جمله علل آن می‌توان به اصلاح قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری و نمایان گردیدن چالش‌های موجود در حوزه اجرایی آن‌ها اشاره کرد. در امور حقوقی عملاً قضازدایی به صورت تراکم‌زدایی نسبی پرونده‌ها از طریق توزیع صلاحیت‌های نسبی به سایر نهادهای شبه‌قضایی و غیرقضایی قابلیت اجرا دارد. بررسی روند تجربی قضازدایی در کشور و تأسیس نهادهای وابسته آن، نظیر خانه‌های انصاف و شوراهای حل اختلاف در گذر زمان از منظر نظام حقوقی کشور در شناخت علل عدم توفیق در این امر و شناسایی منشأ بسیاری از مشکلات قضایی کنونی مؤثر خواهد بود تا در کنار سیاست‌گذاری‌های کلان اجرایی و اصلاح روندهای اجرایی با فرهنگ‌سازی و ترویج سایر روش حل و فصل اختلاف و افزایش آگاهی عمومی، سهم به‌سزایی در بهبود شاخص‌های قضازدایی را بتوان شاهد بود. از جمله راهکارهای قضازدایی از سوی مردم می‌توان به شیوع عرفی شروط داوری در کلیه قراردادهای و حکم قرار دادن دستگاه‌های اجرایی در دعاوی مرتبط تخصصی اشاره نمود.

۱-۱. توالی فاسد قضازدایی در قانون مجازات اسلامی

با وجود آن‌که هدف از گنجاندن نهادهای قضازدایی در قانون مجازات اسلامی، کاهش جمعیت کیفری، تسریع در فرآیند دادرسی و جایگزینی کیفرهای انسانی‌تر به جای حبس بوده، اما اجرای ناهماهنگ و بدون زیرساخت‌های لازم این سیاست‌ها، رسیدن به این اهداف را با چالش‌های متعددی مواجه ساخته است. قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی آن، گامی به‌سوی تقویت سیاست جنایی عقلانی و مبتنی بر بازپروری برداشته، اما در عمل، به دلیل ابهام در معیارهای انتخاب و نبود وحدت رویه در اعمال نهادهای قضازدایانه مصوب، نوعی ناهماهنگی در نظام پاسخ‌دهی کیفری ایجاد کرده است. نهادهایی مانند تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم و نظام نیمه‌آزادی که با هدف اصلاح مجرم و جلوگیری از برجسب‌زنی کیفری پیش‌بینی شده‌اند، ابهام در شرایط اجرا، فقدان نظارت مؤثر و اعمال سلیقه در کاربست آن‌ها، کارآمدی مورد انتظار در نیل به اهداف فوق‌الذکر را کاهش داده و در نتیجه، به‌جای دستیابی به اهداف اصلی قضازدایی، با بروز نوعی «توالی فاسد» نظام عدالت کیفری را با انگاره افزایش نابرابری در اجرای عدالت مواجه می‌سازد.

بر این اساس، در این قسمت، ضمن بررسی مصادیق توالی فاسد در سیاست قضازدایی مندرج در قانون مجازات اسلامی، به تحلیل سه محور اساسی یعنی نحوه انتخاب مجازات‌های جایگزین حبس، تأخیر در اجرای عدالت ناشی از تعویق صدور حکم و چالش‌های نظام نیمه‌آزادی و

سلیقه‌ای شدن عدالت پرداخته می‌شود تا ابعاد ناکارآمدی تقنینی و اجرایی این سیاست‌ها روشن گردد.

۱-۱-۱. نحوه انتخاب مجازات‌های جایگزین حبس

یکی از عمیق‌ترین چالش‌ها، نگاه غالب در بدنه قضایی است که هنوز حبس را به‌عنوان «اصلی‌ترین و مطمئن‌ترین» ابزار مجازات و تنبیه می‌بیند. این نگرش ریشه در آموزش‌های حقوقی سنتی و باور به «بازدارندگی سرکوبگر» دارد. از دیگر چالش‌های این حوزه، کمبود امکانات و زیرساخت‌های اجرایی است؛ بدین توضیح که نظام قضایی فاقد نهادهای تخصصی برای «نظارت» بر اجرای مجازات‌های جایگزین (مانند ناظران دوره مراقبت یا نهادهای مجری خدمات عمومی رایگان) است. تراکم جمعیت کیفری و فشار کاری بر قضات نیز از زمره موانع دستیابی به اهداف تعیین شده در کاربست انتخاب مجازات‌های جایگزین حبس می‌باشد. قضات با حجم انبوهی از پرونده‌ها روبرو هستند و صدور حکم جایگزین حبس، مستلزم تحقیق در مورد امکان اعطای جایگزین و تدوین یک برنامه اصلاحی-مراقبتی است.

چالش‌های اجتماعی-فرهنگی مهمی نیز در انتخاب این دسته از مجازات‌ها وجود دارد؛ از جمله آن فشار افکار عمومی و بزه‌دیدگان است. از سویی دیگر شائبه نابرابری در بهره‌مندی از جایگزین‌ها وجود دارد و این‌گونه به نظر می‌رسد که مجازات‌های جایگزین، اغلب به نفع ثروتمندان و به ضرر فقرا عمل می‌کند. یک فرد ثروتمند به راحتی می‌تواند جزای نقدی بپردازد، اما برای یک فرد کم‌درآمد، پرداخت همان مبلغ غیرممکن است و ناگزیر به حبس می‌رود.

در حیطه اجرا نیز شاهد موانع و چالش‌هایی هستیم؛ از جمله آن عدم تخصیص بودجه کافی است. اجرای مؤثر مجازات‌های جایگزین نیازمند سرمایه‌گذاری دولتی برای ایجاد دفاتر ناظر، آموزش کارکنان، توسعه نرم‌افزارهای ردیابی و... است.

اصرار بر استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس در هر صورتی و فقدان منطق و دوراندیشی قضایی در تعیین مجازات جایگزین و عدم رعایت الزامات قانونی و عرفی در تعیین نوع مجازات، از زمره مهم‌ترین مشکلات در این خصوص است. ویژگی تعیین یک جایگزین مناسب کمترین هزینه در اجرا و مداخله عوامل پیرامونی است، چراکه در غیر این صورت مطلوب قانون‌گذار از جایگزین که همان هزینه-فایده و هدایت خدمات مجرم به جامعه محقق نمی‌گردد، مجازات جایگزین حبس نباید بنیان‌های اعتماد عمومی و سرمایه اطمینان مردم به آن خدمات را خدشه‌دار نماید. زیرا دریافت‌کنندگان خدمات عمومی به پشتوانه سال‌ها خدمات مطلوب، اعتمادشان جلب

گردیده و کاربست افراطی و بدون نظارت جایگزین‌های حبس می‌تواند اساساً اعتماد عمومی را که به سختی تحصیل می‌گردد، به راحتی زائل نماید.

هم‌چنین در تعیین جایگزین‌ها باید قداست‌ها نیز حفظ شود. طبعاً الزام به انجام هر کاری که مطبوع فرد نباشد یا ترک عملی که مطلوب او است، اگر نگوییم نوعی مجازات، نوعی رنج و درد برای اوست. ملزم کردن مجرم به از بر کردن اشعار حافظ یا شرکت در مراسم‌های مذهبی به‌عنوان مجازات جایگزین، قداست‌شکنی از این اعمال است. در تعیین جایگزین حبس صرفاً نباید به نمود رسانه‌ای آن توجه شود؛ نافع بودن برای اجتماع و اثربخش بودن برای مجرم، دو شاخصه اصلی در تعیین جایگزین است.

دادرسی پیش از جایگزین کردن مجازات، باید خودش را در دو حالت جایگزین ارائه‌کننده و دریافت‌کننده خدمات جایگزین حبس قراردادهد. به این معنی که به‌عنوان یک شهروند، آیا این خدمات مجرم به‌عنوان جایگزین را می‌پذیرد و از منظر این مجرم آیا جایگزین بدتر از حبس، موجب تخفیف جایگاه اجتماعی‌اش نمی‌شود.

۱-۲. تأخیر در اجرای عدالت با تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم، یکی از نهادهای تعیین قضایی مجازات است که از جهتی هم‌سان با تعلیق کامل کیفر و از سویی همچون معافیت قضایی است. تعویق صدور حکم، قراری است که بر پایه آن دادگاه، محکومیت متهم را اعلام کرده ولی تعیین کیفر نمی‌کند. از نظر عدم اجرای کیفر همانند تعلیق کامل کیفر است؛ به‌نوعی تعویق صدور حکم شاید تأخیر در اجرای عدالت تلقی گردد. این نهاد با این انگاره سنتی سازگار نیست که اگر مجرمیت کسی آشکار شود، محکوم باید از رهگذر تعیین مجازات در برابر جامعه پاسخگو شود. تعویق صدور حکم حتی به‌ظاهر نمایی کیفر نیز نمی‌انجامد. از این نظر می‌توان به ناکامی این نهاد در ایران گواهی داد (عالی‌پور و توحیدی نافع، ۱۳۹۴: ۳۱۲).

چالش‌های قضایی و ساختاری متعددی را می‌توان در کاربست این نهاد برشمرد؛ از جمله، وجود تفاسیر متفاوت و اعمال سلیقه در کاربست آن است. به‌دلیل فقدان «رویه قضایی یک‌نواخت» در این زمینه، رویکرد قضات مختلف در اعطای تعویق بسیار متفاوت است که این امر به «امنیت قضایی» لطمه می‌زند. بار کاری مضاعف برای دادگاه از دیگر چالش‌های اعمال این نهاد است. صدور قرار تعویق، به‌معنای پایان کار پرونده نیست. دادگاه باید برای متهم «تکلیف‌های اصلاحی و تربیتی» تعیین کند و در پایان دوره، در مورد او تصمیم بگیرد. این امر بر بار کاری نظام قضایی می‌افزاید، در حالی که بسیاری از دادگاه‌ها با تراکم بالای پرونده مواجه هستند. ضعف در

نظارت بر اجرای دقیق تکالیف محوله به متهم (مانند گذراندن دوره‌های آموزشی، انجام خدمات عمومی و خودداری از ارتکاب جرم) اغلب به دلیل کمبود امکانات و نیروی انسانی تخصصی، بهره‌مندی از مزایای این نهاد را با ضعف مواجه نموده است.

چالش‌های اجتماعی و فرهنگی نیز از دیگر موانع استفاده از تعویق صدور حکم در نظام قضایی کشور است. بدین توضیح که جامعه و حتی بزه‌دیدگان ممکن است تصور کنند تعویق صدور حکم به معنای «بی‌کیفری» یا «تبعیض» به نفع متهم است. این نگرش می‌تواند باعث ایجاد فشار بر قضات برای صدور حکم قطعی شود. در حوزه اجرایی و زیرساختی نیز با مشکلاتی مواجه هستیم:

۱- نبود نهادهای تخصصی پشتیبان: اجرای مؤثر تعویق صدور حکم، نیازمند همکاری نهادهایی مانند مددکاری اجتماعی، مراکز مشاوره، مراکز حرفه‌آموزی و خدمات عمومی است. ضعف در این زیرساخت‌ها می‌تواند محتوای دوره تعویق را خالی از معنای واقعی کند.

۲- عدم تنوع در تکالیف: تکالیف تعیین شده برای متهمان گاهی کلیشه‌ای و فاقد اثرگذاری عمیق است. طراحی «برنامه‌های اصلاحی فردمحور» که با شخصیت، علل ارتکاب جرم و نیازهای هر متهم تناسب داشته باشد، هنوز در سیستم قضایی ایران نهادینه نشده است.

۱-۳. نظام نیمه‌آزادی و سلیقه‌ای شدن عدالت

سیاست‌گذاران جنایی به این جهت که حمایت از ارزش‌ها به بستری برای تهدید بیش از اندازه حقوق و آزادی شهروندان تبدیل نشود، الزاماتی را پیش‌بینی کرده‌اند تا از این رهگذر چارچوب مداخله‌های کیفری به منظور حراست از ارزش‌های بنیادین جوامع بشری به دقت تبیین گردد. با وجود این، گزینش و اجرای راهبرد مذکور تردیدهایی نسبت به شماری از اصول فراگیر عدالت کیفری مانند اصل برابری شهروندان (به دلیل اینکه توسل به این نظام برای مقام قضایی اختیاری است) ایجاد می‌نماید (رضوانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۲). صرف‌نظر از ایجاد تبعیض در میان شهروندان، نوعی سلیقه‌ای شدن عدالت کیفری در صورت استفاده بدون ضابطه و منطبق از این نهاد قابل تبادر به اذهان عمومی است.

در خصوص نظام نیمه‌آزادی در حال حاضر، قانون مشخص و مستقلی تحت عنوان «قانون نظام نیمه‌آزادی» در ایران وجود ندارد. مقررات پراکنده‌ای در قوانین مختلف مانند قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹۴) به نیمه‌آزادی اشاره کرده‌اند. این پراکندگی و عدم وجود یک چارچوب قانونی منسجم، اجرای

یکپارچه و گسترده این نهاد را با مشکل مواجه می‌سازد. همچنین مفاهیم و سازوکارها مانند «رفتار شایسته» یا «اصلاح و درمان» که از شرایط اعطای نیمه‌آزادی دارای ابهام بوده، تعریف دقیق و عینی ندارند.

در کاربست نظام نیمه‌آزادی، موانع ساختاری و اجرایی زیر را می‌توان برشمرد:

۱- ضعف در نظام نظارتی: یکی از ارکان اصلی موفقیت نظام نیمه‌آزادی، وجود یک سیستم نظارتی دقیق و کارآمد است. در ایران، سازمان زندان‌ها به‌عنوان متولی اصلی، با کمبود شدید نیروی انسانی متخصص (مانند مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان) و همچنین فناوری‌های نوین نظارتی (مانند دستبندهای الکترونیکی) مواجه است. این ضعف، اعتماد قضات و جامعه را برای گسترش این نظام کاهش می‌دهد.

۲- عدم وجود نهادهای پشتیبانی‌کننده: نظام نیمه‌آزادی تنها به نظارت خلاصه نمی‌شود، بلکه نیازمند پشتیبانی‌های اجتماعی مانند خدمات مشاوره‌ای، کمک به اشتغال و مسکن است. در ایران، نهادهای مدنی تخصصی و قدرتمندی برای ارائه این خدمات به محکومان نیمه‌آزاد وجود ندارد و بار این مسئله معمولاً بر دوش خانواده زندانی یا خود او می‌افتد.

۳- کمبود بودجه: راه‌اندازی و توسعه یک نظام نیمه‌آزادی کارآمد، نیازمند سرمایه‌گذاری مالی قابل توجهی برای تربیت نیروی انسانی، ایجاد زیرساخت‌های نظارتی الکترونیکی و تأسیس مراکز مشاوره و حمایتی است. در شرایط کنونی اقتصادی، تخصیص این بودجه معمولاً در اولویت قرار نمی‌گیرد.

در پایان در خصوص موانع فرهنگی و اجتماعی استفاده از این نهاد، می‌توان به نگرش سنتی «زندانی به‌عنوان تنها مجازات مؤثر» اشاره نمود. در باور عمومی، زندانی به‌عنوان اصلی‌ترین و مؤثرترین راه برای مجازات مجرمان و تأمین امنیت جامعه تلقی می‌شود. در این نگرش، مجازات‌های جایگزین زندان مانند نیمه‌آزادی، به‌عنوان «سستی در برخورد با مجرم» قلمداد می‌شود. در این ارتباط یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های افکار عمومی و مسئولان، این است که آزادی زندانیان حتی به‌صورت نیمه‌آزادی، ممکن است به افزایش جرم و ناامنی در جامعه منجر شود. این نگرانی، به‌ویژه در مورد جرائم شدید، مانع بزرگی برای توسعه این نظام است.

۲-۱. چالش‌های قضازدایی در قانون آیین دادرسی کیفری با تأکید بر تعلیق تعقیب

علی‌رغم قانونی شدن راهبرد تعلیق تعقیب در حقوق ایران، رویه قضایی هنوز هم گرایشی به استقبال

مناسبتی نسبت به آن نشان نداده است. از جمله دلایل این امر، علاوه بر فقدان زمینه‌های فرهنگی - قضایی لازم، ایرادات و چالش‌های متعدد وارده به این نهاد است.

۱-۲-۱. ایرادات وارده در مورد عدم رعایت اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری

اجرای راهبرد تعلیق تعقیب در عمل با اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری همسو نیست رابطه آن با اصول برائت، منع محاکمه مجدد و تفکیک مقام تعقیب از صدور رأی از این جمله است.

۱-۲-۱-۱. اصل برائت

ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، شرط استفاده دادستان از تعلیق تعقیب را «اخذ موافقت متهم» دانسته است. حال سؤال این است که آیا این شرط به معنای اقرار به ارتکاب جرم است یا رضایت به صدور قرار تعلیق تعقیب، یا رضایت به تعهدات حاصله از اجرای قرار تعلیق تعقیب؟ ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری سال ۱۳۵۶ به صراحت، مورد اول یعنی «اقرار به ارتکاب جرم» را شرط دانسته بود، ولی در ماده ۸۱ تغییراتی داده شده است. در نهاد معامله اتهام نظام‌های انگلیسی و آمریکایی نیز یکی از شرایط اصلی، همین «پذیرش مجرمیت» از طرف متهم است. نهاد «مصالحه کیفری» فرانسوی نیز شرط اصلی مربوط به متهم را همین امر دانسته است (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۸۲).

به موجب یک رویکرد، مورد دوم یعنی رضایت متهم نسبت به اصل صدور قرار تعلیق تعقیب مورد نظر قانون‌گذار است. البته که این تغییر و تفسیر به نفع متهم است؛ چون در پرتو اصل برائت قرار گرفته و لازم نیست به جرم ارتكابی، اقرار نماید. اگر قائل بر پذیرش نظر سوم باشیم، اختیاری مطلق برای دادستان در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند متهم را مجبور به اجرای هر کدام از دستورات ماده ۸۹ نماید که این تفسیر منطقی و در راستای اصول حقوقی نیست (ساقیان، ۱۳۹۶: ۲۵).

اگر قائل بر نظر اول باشیم که شرط استفاده از تعلیق تعقیب، «پذیرش مجرمیت» است، جای اصل برائت با اصل مجرمیت عوض می‌شود و آثار آن تا مرحله دادرسی نیز ادامه خواهد داشت. با این توضیح که در این فرض، با وارونه شدن اصل لزوم ارائه دلیل و اثبات مجرمیت توسط مقام تعقیب، بزهدکاری متهم فرض گرفته می‌شود و باید وی به ارتکاب جرم، اقرار نماید. همچنین اگر مقام قضایی در پرتو تعلیق تعقیب، متهم را ملزم به انجام تعهداتی نماید ولی متهم به آن عمل نکند، علی‌القاعده تعقیب مجدد صورت می‌گیرد. حال سؤال این است که وضعیت اقراری که متهم در ازای صدور قرار تعلیق تعقیب داشته است، چه می‌شود؟ آیا این اقرار علیه وی به کار گرفته خواهد شد یا مقام قضایی بدون توجه به آن، به پرونده رسیدگی می‌نماید؛ در حقوق ایران، به این سؤال

پاسخ داده نشده است. ماده ۱۰ قانون ادله اثبات دعوی فدرال آمریکا مقرر می‌دارد: «هرگاه در این جلسه، متهم و دادستان به توافق دست نیابند یا متهم از تصمیم خود رجوع نماید و مصمم شود تا در محکمه، شیوه عدم پذیرش اتهامات وارده را پی گیرد، در این صورت دادستان مجاز نیست که اطلاعات مأخوذ از اظهارات متهم در جلسه مذکور را به‌عنوان دلیل علیه وی به‌کار گیرد.» (حیدری، ۱۳۹۵: ۵۵؛ ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۸۳).

در حقوق فرانسه نیز براساس بخشنامه‌های صادره از وزارت دادگستری به این اقرار توجه نمی‌شود و باید اوراق متضمن اقرار متهم، از پرونده خارج شود. به نظر می‌رسد اگر قاضی نخواستند باشد به اقرار توجه نماید، با توجه به ذهنیت مجرمانه‌ای که از اقرار به ارتکاب جرم توسط متهم پیدا نموده، باز هم به‌طور ضمنی آن را در صدور حکم لحاظ خواهد نمود که این امر، مخالف اصل برائت است.

۱-۲-۲-۱. اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام رسیدگی

به‌موجب این اصل، دادستان که نماینده جامعه در پیگرد متهمین است، فقط وظیفه تعقیب متهمان را دارد و نمی‌تواند تصمیمی کیفری یا شبه کیفری (الزام متهم به یادگیری حرفه‌ای خاص یا انجام خدمات عمومی و غیره) اتخاذ نماید. در تعلیق تعقیب جرایم تعزیری درجه شش که انحصاراً در اختیار دادستان است و تأیید دادگاه در آن شرط دانسته نشده، اصل فوق نقض می‌شود.

در حقوق فرانسه نیز در ابتدای پیشنهاد تقنینی کردن نهاد «دستورالعمل کیفری» در سال ۱۹۹۵ میلادی این شبهه وجود داشت. شورای قانون اساسی این کشور به‌خاطر عدم رعایت تفکیک بین مقام تعقیب از مقام صدور رأی، آن را مورد تأیید قرار نداد و به همین خاطر تصویب نشد. قانون‌گذار فرانسه در سال ۱۹۹۹ میلادی، برای برطرف شدن این ایراد، دخالت یک دادرس دادگاه را برای تأیید توافق بین متهم و دادسرا پیش‌بینی نمود که در حال حاضر در مواد ۱-۴۱ و ۲-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور گنجانده شده است (ساقیان، ۱۳۹۱: ۵۲۷).

در حقوق ایران نیز که در سال ۱۳۵۲ برای اولین بار، تعلیق تعقیب پیش‌بینی شد، برای رفع این اشکال، تأیید دادگاه جنحه لازم بود ولی در سال ۱۳۵۶ این قید برداشته شد. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تأیید توافقات دادستان و متهم توسط دادگاه، لازم دانسته نشده و در واقع، ایراد عدم تفکیک بین مقام تعقیب از مقام صدور حکم وجود دارد؛ چون دادستان مستقلاً می‌تواند تصمیماتی بگیرد که دارای همان آثار صدور حکم توسط دادگاه است

(ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۸۴).

۱-۲-۲. ایرادات و چالش‌های اجرایی تعلیق تعقیب

یکی از مهم‌ترین موانعی که در حال حاضر در مورد جایگزین‌های کیفری در معنای عام آن وجود دارد، فراهم نبودن بسترهای فرهنگی-قضایی لازم است. موانع و محدودیت‌های دیگری نیز این نهاد نوپا با آن مواجه است که در این قسمت به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۲-۱. توجه افراطی به بزه‌دیده

با توجه به شرایط ماده ۸۱ در خصوص رعایت حقوق بزه‌دیده ملاحظه می‌شود که باید حتماً رضایت وی جلب شده باشد تا دادستان بتواند قرار تعلیق تعقیب صادر نماید یا اینکه باید ترتیب پرداخت خسارت وی مشخص شده باشد. ایراد وارده این است: درست است که باید در صدور قرارهای ارفاقی کیفری، به حقوق بزه‌دیده توجه شود ولی نباید سیاست‌های افراطی هم اتخاذ گردد که تعقیب دعوای عمومی منوط به گذشت شاکی شود؛ به‌ویژه، ابهامی که در این رابطه وجود دارد قسمت اخیر ماده ۸۲ است.

این ماده میانجی‌گری کیفری (مصدیقی از جایگزین‌های ترمیمی تعقیب) را با تعلیق تعقیب (مصدیقی از جایگزین‌های تنبیهی تعقیب) تلفیق نموده است. براساس قسمت اخیر این ماده، قرار تعلیق تعقیب به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی توسط مقام قضایی قابل لغو است، ولو اینکه به‌عنوان مثال، بین مدعی خصوصی و متهم توافق شود که خسارت مدعی خصوصی طی یک فقره چک که زمان پرداخت آن شش ماه دیگر است، پرداخت شود. در ضمن، مقام قضایی نیز متهم را به انجام خدمات عمومی به مدت شش ماه ملزم نماید و متهم به درستی این خدمات را انجام دهد ولی به هر علت، چک در زمان سررسید وصول نشود، تکلیف چیست؟ آیا تعقیب، مجدداً انجام می‌شود یا خیر؟ در ماده مذکور مشخص نیست منظور از «تعهدات، تعهدات بین دادستان و متهم از حیث جنبه عمومی جرم (خدمات عمومی است یا تعهدات بین مدعی خصوصی و متهم پرداخت خسارت) است؟ آیا اگر تعهدات کیفری نسبت به جامعه، به درستی انجام شده باشد باز هم شاکی، حق درخواست به جریان انداختن دعوای عمومی از دادستان را دارد یا اینکه باید برای جبران خسارت از طریق حقوقی اقدام نماید؟ لازم به ذکر است منظور از تعهدات کیفری، تعهداتی است که بعد از توافق دادستان و متهم مبنی بر صرف‌نظر از تعقیب کیفری، متهم ملزم به انجام آن شده است. عموماً این تعهدات، جنبه توان‌گیرانه دارد و هدف آن، سلب توان بزهکاری فرد و بدین ترتیب، حمایت از جامعه است؛ به‌عنوان مثال می‌توان به الزاماتی همانند خودداری از اشتغال به کار معین، خودداری از رفت و

آمد به محل معین، عدم اقدام به رانندگی (به ترتیب بندهای پ، ت و ح ماده ۸۱) اشاره نمود. منظور از تعهدات مدنی نیز، تعهداتی است که عموماً هدف آن، حمایت از بزه دیده است (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۹۰).

در واقع، این تعهدات دارای رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه است، همانند ارائه خدمات به بزه دیده یا عدم ارتباط با وی بندهای الف و د ماده ۸۱. به موجب یک رویکرد، اگر متهم به تعهدات عمومی (کیفری) عمل ننماید، دادستان می‌تواند مجدداً متهم را تعقیب نماید. اما به نظر می‌رسد اگر پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال و منتهی به صدور رأی شود، دادگاه باید این میزان تعهداتی که متهم در مرحله دادرسی انجام داده را در صدور رأی لحاظ نماید یا آن را به عنوان یکی از جهات تخفیف در نظر بگیرد. اگر متهم به تعهدات مدنی نسبت به شاکی عمل نماید، تعقیب کیفری مجدد جایز نخواهد بود و به طریق اولی، شاکی دارای این اختیار نخواهد بود که تعقیب مجدد را از دادستان درخواست نماید. در واقع، با توجه به گذشت منجز و قطعی شاکی و عدم امکان عدول از گذشت، بزه‌دیده باید از طریق مراجع صالح حقوقی برای جبران خسارت، اقامه دعوا نماید. زیرا از یک سو، موضوع واجد اعتبار امر مختومه شده است؛ از سوی دیگر، اگر با درخواست شاکی و به صرف عدم انجام تعهدات مدنی، تعقیب دوباره صورت پذیرد این امر با قاعده منع تعقیب مجدد متهم در تعارض خواهد بود. این تفسیر با اصول کلی حقوق کیفری نیز هماهنگ است (ساقیان، ۱۳۹۶: ۴۳).

علاوه بر این، باز هم این ابهام وجود دارد که اگر منظور، «تعهدات عمومی کیفری» است پس چرا درخواست شاکی در اینجا شرط دانسته شده است؟ در پاسخ به این شبهه می‌توان این تفسیر را ارائه داد که منظور، تعهدات عمومی است که جنبه حمایتی از بزه‌دیده دارد که شامل بندهای «الف» و «د» ماده ۸۱ می‌شود؛ به عبارت دیگر اگر متهم، خدمات مورد نظر تعهد شده را انجام ندهد (بند الف) یا از طریق ملاقات، برای وی مزاحمت ایجاد نماید (بند د)، در اینجا بزه‌دیده می‌تواند درخواست تعقیب مجدد متهم از دادستان را بنماید.

ملاحظه می‌شود نقش بزه‌دیده در صدور تعلیق تعقیب بسیار پررنگ است؛ در حالی که باید نوعی توازن بین حقوق جامعه و حقوق بزه‌دیده و متهم برقرار شود تا با سوء استفاده بزه‌دیده یا تقاضاهای نامتعارف وی مبنی بر جبران خسارت، سیاست‌های کیفری گرایانه اعمال نشود. تعلیق تعقیب دعوای عمومی که علی‌الاصول در اختیار نهاد عمومی دادستانی است، نباید با اراده بزه‌دیده در نوسان قرار گرفته و با تنزل جایگاه دادستانی، کنارگذاری پیگرد کیفری عملاً در اختیار بزه‌دیده باشد (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۹۱).

۱-۲-۲-۱. ابهام در آغاز و پایان قرار تعلیق تعقیب

یکی از ابهامات و سؤالات جدی در مورد قرار تعلیق تعقیب، زمان صدور آن است؛ در این موضوع که در کدام یک از مراحل فرایند کیفری می‌توان قرار تعلیق تعقیب صادر نمود، ابهام وجود دارد: به محض ارسال پرونده به دادسرا یا در دادگاه؟ یعنی قبل از اینکه دعوی عمومی به جریان بیفتد، بعد از انجام تحقیقات مقدماتی همانند استعلام سوابق کیفری متهم، احضار بزه‌دیده برای بررسی میزان خسارات وارده به وی و تشخیص درجه اتهام، بعد از تکمیل تحقیقات و قبل از اتخاذ تصمیم مبنی بر مجرمیت بعد از صدور قرار جلب به دادرسی؟ بعد از صدور کیفرخواست؟ یا حتی بعد از صدور کیفرخواست نیز این امکان وجود دارد؟

در حقوق فرانسه به روشنی به این سوال پاسخ داده شده است. مطابق ماده ۴۱-۱ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، دادستان می‌تواند قبل از به جریان انداختن دعوی عمومی، صلح و سازش کیفری را به متهم پیشنهاد نماید. بر این اساس، قبل از اینکه اقدامی درباره تعقیب متهم صورت گیرد، سازش کیفری از طرف دادستان به متهم پیشنهاد داده می‌شود و اگر توافق انجام شود، اصلاً نوبت به تعقیب و ادامه رسیدگی نمی‌رسد. براساس قوانین فعلی فرانسه، امکان استفاده از سیستم موقعیت‌مدار تعقیب بعد از آغاز تعقیب وجود ندارد. بعد از تصمیم دادستان بر آغاز تعقیب، وی کنترل بر پرونده را از دست داده و نمی‌تواند تعقیب را متوقف سازد (خزانی، ۱۳۶۵: ۷۸). در نتیجه در حقوق فرانسه، جایگزین تعقیب به معنای واقعی و خاص آن انجام می‌شود؛ چون قبل از اینکه تعقیبی صورت گیرد، جایگزین‌های تعقیب اعمال می‌شود و بعد از به جریان افتادن پرونده، باید براساس «اصل ضروری بودن تعقیب» رسیدگی به پرونده ادامه پیدا کند. اما مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، چنین دیدگاهی قابل برداشت نیست؛ به ویژه که ماده ۲۸۳ این قانون، بعد از گذشت شاکی در جرایم غیرقابل گذشت، حتی اگر کیفرخواست نیز صادر شده باشد، امکان عدول از کیفرخواست و صدور قرار تعلیق تعقیب را توسط دادستان ممکن دانسته است (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۹۲).

ملاحظه می‌شود علاوه بر اینکه امکان صدور این قرار بعد از آغاز تعقیب و در فرایند تحقیقات مقدماتی وجود دارد، حتی بعد از صدور کیفرخواست نیز چنین جوازی داده شده است. چنین امکانی، با این ایراد مواجه است که چون دادستان مقام تعقیب است، نباید بعد از به جریان افتادن پرونده، توانایی دخالت در آن و صدور قرار تعلیق تعقیب را داشته باشد. همچنین اصل تفکیک بین مقام تعقیب از صدور رأی نیز نقض می‌شود؛ به این شکل که بعد از صدور کیفرخواست پرونده از صلاحیت دادسرا خارج شده و دادستان نمی‌تواند در آن دخالت کند.

امکان عدول دادستان از کیفرخواست با موازین آیین دادرسی کیفری در تعارض است.

هرچند که این شیوه دارای این ایرادات است و به معنای واقعی «جایگزین تعقیب» محسوب نمی‌شود، ولی با توجه به محاسن آن از جمله کاهش هزینه‌های اضافی، کاهش اطاله دادرسی، تأمین منافع عمومی و طرف‌های پرونده قابل دفاع است. این راهبرد می‌تواند کوششی در راستای سیاست‌های قضازدایی و به خصوص عدالت ترمیمی باشد. در اینجا غلبه جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن به وضوح دیده می‌شود؛ به طوری که گذشت شاکی، رسیدگی به دعوی عمومی را تحت تأثیر قرار داده و مسیر پرونده را تغییر می‌دهد.

قانون آیین دادرسی کیفری ایران از لحاظ چگونگی اعمال تعلیق تعقیب نیز سکوت کرده است. مطابق قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، مصالحه کیفری توسط خود دادستان یا افسر پلیس قضائی به اطلاع شخص می‌رسد. این موضوع باید در قالب تصمیمی کتبی صادر شده و ذیل آن توسط دادستان امضا شود و ماهیت و چگونگی انجام اقدامات پیشنهادی نیز ذکر شود. همچنین باید به شخص اطلاع داده شود که قبل از موافقت با این پیشنهاد می‌تواند از معاضدت و کیل بهره‌مند شود. به علاوه به متهم گفته می‌شود برای پاسخ دادن نیز، ۱۰ روز مهلت دارد و مصالحه زمانی اعتبار پیدا می‌کند که دادگاه آن را تأیید کند؛ در صورتی که شخص ظرف مهلت تعیین شده مراجعه ننماید، به منزله این است که پیشنهاد سازش کیفری را نپذیرفته است (کوشکی، ۱۳۸۹: ۳۴۵).

در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری این خلأ مشاهده می‌شود و هیچ‌کدام از این تدابیر در نظر گرفته نشده است. مناسب است قانون‌گذار علاوه بر اینکه این پیشنهادات را به صورت مکتوب مطرح می‌نماید، مهلت حداقل هفت روزه‌ای که در حال حاضر برای احضار وجود دارد برای پاسخ به پیشنهاد دادستان و استفاده از معاضدت و کیل نیز در نظر گرفته شود (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۹۳).

یکی از ابهامات دیگر در رابطه با تعلیق تعقیب، آن است که مشخص نشده بعد از اتمام دوره تعلیق و عمل به تعهدات توسط متهم، مقام قضایی باید چه تصمیمی بگیرد؟ آیا باید با دستور اداری، پرونده را بایگانی نماید؟ آیا باید قرار منع تعقیب صادر نماید یا این مورد می‌تواند از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب قرار گیرد؟ پاسخ به این ابهام کمی مشکل است، ولی علی‌الأصول نباید قائل به دو مورد اول باشیم؛ چون در خصوص پرونده کیفری که به جریان افتاده، باید در هر صورت تصمیمی گرفته شود و نمی‌تواند با تصمیم اداری توسط قاضی دادسرا بایگانی شود. قاعدتاً مشمول قرار منع تعقیب نیز قرار نخواهد گرفت؛ چون اولاً عمل ارتكابی جرم است و ثانیاً اگر پرونده منجر به صدور کیفرخواست شده باشد، ادله کافی نیز بر مجرمیت وجود دارد. در نتیجه نمی‌توان بعد از اتمام دوره تعلیق، قرار منع تعقیب صادر نمود. نظر نویسندگان بر این است که

می‌توان در اینجا از قرار موقوفی تعقیب استفاده نمود.

برای تقویت استدلال، تبصره ۲ ماده ۱۶ اصلاحیه قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر ۱۳۸۹ قابل استناد است که ارائه گواهی ترک اعتیاد بعد از صدور قرار تعلیق تعقیب را باعث صدور قرار موقوفی تعقیب دانسته است. مضاف بر اینکه در قرار تعویق صدور حکم و قرار تعلیق اجرای مجازات نیز که از جنس «تعلیق» هستند، قانون‌گذار تکلیف را مشخص کرده و براساس ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی، بعد از اتمام دوران تعلیق، یا تعیین کیفر می‌شود یا حکم معافیت از کیفر صادر می‌شود. در تعلیق تعقیب، قانون‌گذار از این نکته غفلت نموده که بایسته اصلاح است.

ابهام دیگر مربوط به مرحله اجرای قرار تعلیق تعقیب و نحوه نظارت بر انجام تعهدات توافق شده بین دادستان و متهم است. در واقع، سؤال این است که باید چه مرجعی و به چه طریقی بر اجرای این قرار نظارت نماید؟ مشخص نیست این تکلیف بر عهده کدام یک از این مراجع است: شعبه صادرکننده تصمیم (مثلاً دادیاری)، دادستان آن شهرستان، اجرای احکام کیفری آن دادر، یا ضابطین دادگستری؟ قانون آیین دادرسی کیفری در این باره، تکلیف را مشخص نموده ولی به نظر می‌رسد با توجه اینکه درصد زیادی از پرونده‌ها مشمول قرار تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و میانجی‌گری کیفری قرار می‌گیرند، می‌تواند «معاونت نظارت بر قرارهای دادر» یا «دادیار ویژه نظارت» پیش‌بینی شود تا عهده‌دار این امر باشد (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۹۴).

۱-۲-۳. نامشخص بودن وضعیت دستورهای انجام‌شده بعد از نقض قرار تعلیق تعقیب

ممکن است به‌موجب قرار تعلیق تعقیب، متهم ملزم به انجام تدابیر غیر کیفری شود و مقداری از این تدابیر انجام شود ولی به خاطر نقض تعهدات مذکور، تعقیب از سر گرفته شود. حال سؤال این است که تکلیف مقدار تدابیر غیر کیفری انجام شده، چه می‌شود؟ آیا در مرحله صدور حکم لحاظ می‌شود؟

در قوانین جاری پاسخی برای این شبهه وجود ندارد. بهتر است قانون‌گذار در مورد قرار تعلیق تعقیب نیز همانند ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی که ضمانت اجرای عدم انجام صحیح جایگزین حبس از طرف محکوم‌علیه را اجرای حبس دانسته، به صراحت ضمانت اجرای تخطی از تعهدات را بیان کند. علاوه بر این، با فرض پذیرش احتساب تدابیر غیر کیفری ناشی از جایگزین‌های تعقیب در مرحله صدور حکم، نحوه احتساب آن مشخص نیست. اگر فردی در قبال تعلیق تعقیب، به‌زوده خدمت کرده یا ممنوع‌الخروج از کشور شده (بندهای الف و ذ ماده ۸۱)، باید رسیدگی

مجدد به پرونده وی صورت گیرد. در مرحله دادگاه که مجازات جرم وی، حبس یا جزای نقدی است، به چه صورت می‌توان مقدار واکنش قبلی را با مجازات عملی صادره محاسبه نمود؟ (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۹۵).

۲. استفاده از تجارب تطبیقی در تقویت قضاودایی و پویاسازی نظام عدالت کیفری

پویاسازی نظام عدالت کیفری، در گرو بازنگری مستمر در سیاست‌های کیفری و بهره‌گیری از تجربه‌های موفق سایر نظام‌های حقوقی است. کشورهایی که پیش‌تر با چالش‌های مشابهی همچون تراکم پرونده‌های کیفری، اطلاع دادرسی، هزینه‌های بالای رسیدگی و کاهش اعتماد عمومی مواجه بوده‌اند، با اتخاذ رویکردهای نوین قضاودایی، توانسته‌اند ضمن حفظ اقتدار قانون، کارآمدی و عدالت را توأمان تقویت کنند. در این میان، مطالعه تطبیقی حقوق کیفری کشورهای پیشرو، فرصتی فراهم می‌سازد تا از تجارب عملی آن‌ها در طراحی سازوکارهای غیرقضایی یا شبه‌قضایی حل و فصل دعاوی کیفری بهره گرفته شود.

قضاودایی در معنای عام، صرفاً حذف قاضی از فرایند نیست، بلکه به معنای کاهش مداخله‌ی رسمی دستگاه قضایی در مواردی است که حل و فصل اختلافات از طریق نهادهای جایگزین یا تصمیمات مدیریتی و تعقیبی امکان‌پذیر است. این هدف در نظام‌های حقوقی پیشرفته، با اتخاذ تدابیری مانند معامله اتهام در آمریکا، مقتضی بودن تعقیب کیفری در فرانسه و رعایت منافع عمومی در انگلستان تحقق یافته است.

در حقوق آمریکا، معامله اتهام به‌عنوان سازوکار توافقی میان دادستان و متهم، موجب تسریع دادرسی، کاهش حجم پرونده‌ها و تقویت عدالت ترمیمی شده است. در حقوق فرانسه، اصل مقتضی بودن تعقیب کیفری با اعطای اختیار گزینشی به دادستان، امکان توقف یا تعلیق تعقیب در جرایم کم‌اهمیت را فراهم آورده است. در نظام کیفری انگلستان نیز رعایت منافع عمومی در تصمیمات دادستانی موجب شده است تنها پرونده‌هایی که تعقیب آن‌ها در راستای مصلحت جامعه است، وارد چرخه‌ی قضایی شوند.

بدین ترتیب، بررسی این سه تجربه تطبیقی، می‌تواند برای نظام عدالت کیفری ایران آموزنده باشد؛ زیرا هر سه نظام، علی‌رغم تفاوت در مبانی حقوقی، در هدف مشترک هستند: کاهش مداخله‌ی غیرضروری دستگاه قضایی، ارتقای کارآمدی سیاست جنایی و تحقق عدالت کیفری پویا. از این رو، در گفتارهای پیش‌رو، به ترتیب به بررسی کارکرد هر یک از این تجارب در پویاسازی نظام عدالت کیفری ایران پرداخته می‌شود.

۲-۱. کارکرد معامله اتهام حقوق آمریکا در پویاسازی نظام عدالت کیفری ایران

یکی از شاخص‌ترین ابزارهای قضازدایی و پویاسازی نظام عدالت کیفری در جهان، سازوکار «معامله اتهام» در ایالات متحده آمریکا است. این مکانیسم، به متهم و دادستان اجازه می‌دهد در ازای پذیرش گناه، مجازات سبک‌تر یا تخفیف در اتهامات دیگر دریافت شود.

اختیارات و اقدامات و ورود مقام تعقیب در تمام فرآیند معامله اتهام، به قانون آیین دادرسی کیفری هر کشور و اینکه در آن کشور از سیاست قانونی بودن یا مقتضی بودن تعقیب استفاده می‌گردد، بستگی دارد (مرادی و موسوی مجاب، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

دو روش برای تعقیب در دنیا متداول است که تکلیف مقام تعقیب کاملاً متأثر از آن دو سیستم خواهد بود. روش اول، سیستم متناسب بودن تعقیب است که مقام تعقیب با وجود شرایطی می‌تواند از تعقیب دعوی عمومی صرف‌نظر کند. روش دوم، سیستم قانونی بودن تعقیب است که مقام تعقیب، مکلف به تعقیب هرگونه عمل ارتكابی که برابر قانون جرم محسوب گردد، خواهد بود. در کشورهای تابع نظام کامن‌لا اصل بر مقتضی بودن تعقیب است و الزامی بودن تعقیب استثناست و معامله اتهام مصداقی بارز از این دیدگاه می‌باشد. لازم به ذکر است که در برخی از نظام‌های دادرسی کیفری، تلفیق این دو روش اعمال می‌گردد. نویسندگان نظام حقوقی کامن‌لا اعتقاد دارند معامله اتهام با اصل الزامی و قانونی بودن تعقیب در کشورهای تابع نظام رو می-ژرمنی در تضاد بوده و مقام تعقیب را فقط در صورت دارا بودن مدارک و دلایل کافی علیه متهم، ملزم به تعقیب می‌سازد (حیدری، ۱۳۹۵: ۴۲). دادستان پیشنهاد کاهش کیفر یا دگرگونی در عنوان اتهامی می‌دهد و متهم به امید آن‌که بار کیفر کمتری بر دوش بکشد، بزه خود را می‌پذیرد.

معامله اتهام، حقوق کیفری را از اخلاق‌گرایی به سمت سودگرایی می‌برد تا ترازویی پدید آورد برای کوشش بسیار دولت در سزاگرایی و تلاش همه‌سویه متهم در ناکام‌گذاری رسیدگی کیفری و اجرا (حیدری، ۱۳۹۵: ۴۲).

افزایش اختیار مقام تعقیب در معامله اتهام به‌نوعی مشهود است و به نظر بار اثبات دعوی از دوش مقام تعقیب برداشته می‌شود و با توافقی که صورت می‌گیرد، متهم مجرمیت خود را می‌پذیرد یا با همکاری با مقام تعقیب علیه معاونان و شرکای جرم شهادت می‌دهد و در ازای همکاری خود، مقام تعقیب نیز حسب نوع همکاری از قبیل تخفیف در مجازات یا تبرئه متهم یا کاهش بار مسئولیت او متعهد می‌گردد و از طریق همین اقدام مقام تعقیب به تعهد قراردادی با متهم عمل کرده است.

امروزه قانون‌گذاران به‌منظور به دست آوردن نظر رأی‌دهندگان یا انگیزه‌های دیگر، همواره شعارشان کاستن جرایم در جامعه است و بدین منظور راهکارشان وعده‌های برخورد خشن‌تر با مجرمین یا افزایش میزان مجازات جرایم در قانون یا جرم‌انگاری رفتارهای بیشتری از شهروندان است. معامله اتهامی (با رفع اشکالات وارده بر آن) می‌تواند آثار بسیار شگرفی بر نظام دادرسی کیفری و تحقق و اجرای عدالت در جوامع به همراه داشته باشد. این نهاد در فرآیند دادرسی کیفری از مرحله کشف جرم تا اجرای احکام تأثیرگذار است و با اجرای موفق آن در هر پنج مرحله دادرسی می‌توان از منظر اجتماعی به نتایج مطلوبی دست یافت.

اولین مرحله، کشف جرم و تحقیقات پلیسی است. همواره جوامع با افزایش نرخ جرم مواجه هستند؛ زمانی که این نهاد کارکرد مؤثری داشته باشد، نرخ جرم کاهش پیدا می‌کند و با کاهش جرم دقت در کشف جرم و سرعت پلیس و کاشفان جرم بالا رفته و در نتیجه رقم سیاه جرم نیز کاهش پیدا می‌کند.

مرحله بعد، تعقیب جرم است که با به‌کارگرفتن معامله اتهامی و اختیار مقام تعقیب در امر تعقیب فرصت و توانایی بیشتری برای پیدا کردن پرونده‌های قابل معامله و اجتناب از محاکمات پرهزینه در دسترس خواهد بود و مقام تعقیب، اجباری به تحمیل مجازات نامتناسب تعیین‌شده توسط قوانینی که اعمال آن مضرتر از نتایج عدم اعمال آن خواهد بود، نخواهد داشت.

سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که در صورت شکست خوردن معامله اتهامی، آیا مقام تعقیب می‌تواند از اظهارات و اقراریه متهم در جلسه معامله (مذاکره) اخذ دلیل نماید؟ دکتر آشوری در پاسخ می‌گوید: آنچه در مرحله مذاکره بین متهم و وکیل او از یک‌سو و دادستان از سوی دیگر کشف و مورد بحث قرار گیرد، قابل ارائه به دادگاه به‌عنوان دلیل نیست (آشوری، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۲۶). هرگاه در این جلسه متهم و دادستان به توافق دست نیابند یا متهم از تصمیم خود رجوع نماید و مصمم شود در محکمه، شیوه عدم پذیرش اتهامات وارده را پی گیرد، در این صورت دادستان مجاز نیست اطلاعات مأخوذ از اظهارات متهم در جلسه مذکور را به‌عنوان دلیل علیه وی به‌کار گیرد (ماده ۱۰ قانون ادله اثبات دعوی فدرال آمریکا). لذا با استناد به ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته و نظر اندیشمندانه دکتر آشوری، چنین اظهارات و اقراریه و اطلاعاتی جزو دلایل قرار نخواهند گرفت.

در مرحله رسیدگی و صدور حکم در دادگاه، از تراکم پرونده‌های روی میز قضات در محکمه و با نوبتی که به پرونده‌های ارجاعی به شعب دادگاه‌ها داده می‌شود، به راحتی می‌توان اطلاع دادرسی، انتظار بزه‌دیده، یأس از دادخواهی و بلاتکلیفی طرفین را دریافت. پس با اقدام مؤثر

و بهره‌گیری از نهاد معامله اتهام، دقت در رسیدگی‌ها و صدور حکم را با کاهش پرونده‌ها به دنبال خواهد داشت. قاضی محکمه چنانچه در هر روز، دو یا سه پرونده را رسیدگی کند مسلماً دقت و توجه او در رسیدگی و صدور حکم بهتر از زمانی است که بخواهد در یک روز حدود ۱۰ پرونده را رسیدگی کند.

با این اوصاف در گستره سیاست کیفری ایران معامله اتهام تاکنون مورد پذیرش قرار نگرفته است. در نتیجه، دادستان نمی‌تواند در راستای توافق با متهم در خصوص به‌کارگیری این شیوه گام بردارد. در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری نیز این روش پیش‌بینی نشده است. به نظر می‌رسد، با توجه به شناسایی شیوه مذکور در قوانین می‌تواند نقش مؤثری در تقویت راهبرد یاد شده در مرحله پیش دادرسی ایفا نماید.

بنابراین معامله اتهام به‌عنوان یکی از جلوه‌های تعقیب‌زدایی، راهکاری عملی برای تراکم‌زدایی از عدالت کیفری و مقابله با پیامدهای منفی جرم‌انگاری افراطی محسوب می‌شود. این نهاد، با تسریع در مختومه‌سازی پرونده‌ها و تمرکز بر جرائم مهم‌تر، هم به کارآمدی نظام عدالت کیفری کمک می‌کند و هم منافع جامعه و بزه‌دیده را بهتر تأمین می‌نماید.

از منظر قضازدایی، معامله اتهام دارای مزایای کلیدی است: ۱. کاهش بار محاکم و تسریع در رسیدگی: بسیاری از پرونده‌های کیفری در آمریکا از طریق معامله اتهام خاتمه می‌یابند، که باعث کاهش چشم‌گیر تراکم پرونده‌ها و صرفه‌جویی در منابع قضایی می‌شود. ۲. انعطاف‌پذیری در سیاست جنایی: این روش به دادستان‌ها امکان می‌دهد پرونده‌ها را براساس اهمیت جرم، سوابق متهم و مصالح عمومی اولویت‌بندی کنند و از دادرسی‌های طولانی و پرهزینه جلوگیری شود. ۳. تقویت نقش مشارکت اجتماعی و عدالت ترمیمی: متهم با پذیرش مسئولیت، فرصتی برای بازسازی رابطه با جامعه و کاهش تنش‌های ناشی از دادرسی‌های طولانی پیدا می‌کند (Devers, 2009).

در قالب درس‌آموخته برای ایران، تجربه آمریکا نشان می‌دهد استفاده از نهادهای جایگزین محاکم و اعمال کیفرزدایی محدود می‌تواند باعث تسریع در رسیدگی و کاهش تراکم پرونده‌ها شود. لازم است چارچوب قانونی روشن و شفاف برای مذاکره و توافق بین متهم و مرجع قضایی تدوین شود تا هم ضمانت اجرای عدالت حفظ شود و هم اهداف قضازدایی محقق گردد. ترکیب این سازوکار با سیاست جنایی تقنینی، به‌ویژه در پرونده‌های با مجازات‌های کمتر یا جرائم قابل گذشت، می‌تواند پویاسازی نظام عدالت کیفری ایران را تسهیل کند.

۲-۲. کارکرد مقتضی بودن تعقیب کیفری حقوق فرانسه در پویاسازی نظام عدالت کیفری

ایران

امروزه تحت تأثیر افکار حقوق بشری و بنا به انگیزه‌های مختلف، از جمله کاهش جمعیت کیفری، توصیه می‌شود که در مرحله تقنین، از برخی رفتارها جرم‌زدایی شود. همین‌طور بعد از مرحله جرم‌انگاری و جرم‌شناختن رفتار نیز حتی‌الامکان سعی می‌شود در عین پاسخ یا واکنش کیفری به جرم، به حداقل‌ها اکتفا شده و در این مسیر، هزینه مادی تعقیب و مدت زمانی که از این بابت صرف می‌شود و نیز حیثیت و آبروی متضرر جرم، لحاظ گردد (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ج ۱، ۶۹).

در نظام مقتضی بودن تعقیب کیفری، قانون‌گذار به دادستان اختیار ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب دعوای عمومی با توجه به شرایط و تشریفات قانونی اعطا می‌کند. به عبارت دیگر، نقش دادستان در این روش و رویکرد، فعال و مهم است و وی تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و قضازدایی و توجه به اهداف مجازات، در مورد سودمند بودن یا نبودن تعقیب کیفری، تصمیم می‌گیرد (کوشکی، ۱۳۸۹: ۳۲۹). مطابق اصل متناسب بودن تعقیب، به دادستان اجازه داده شده تا با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، وضعیت متهم به‌خصوص در راستای اصلاح و تربیت وی یا جبران خسارت بزه‌دیده و ترمیم وضعیت روحی و جسمانی وی مصلحت‌سنجی نموده و از تعقیب به‌صورت موقت یا دائم خودداری نماید. با توسعه اختیارات دادسرا در این زمینه، اختیارات و وظایف این نهاد به امور قضاوتی نزدیک شده است؛ بنابراین در این روش امکان بروز «فردی کردن واکنش کیفری در مرحله تعقیب» مهیا می‌شود.

به عبارت دیگر، اصل موقعیت داشتن تعقیب یا مناسب بودن تعقیب بدین معناست که دادستان باید مجاز باشد در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست، تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب صرف‌نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه خودداری نماید (خالقی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۵۲).

گاهی اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر ارتکاب جرم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مرتکب برای نخستین بار و تحت تأثیر عوامل جرم‌زای پیرامون خود دست به ارتکاب جرم زده، زیان‌دیده از جرم شکایتی نداشته یا بعداً گذشت کرده و آثار و نتایج جرم بر نظم عمومی نیز اندک و قابل مسامحه است. در چنین شرایطی، آثار نامطلوب تعقیب و مجازات متهم، از جمله آلوده شدن وی به محیط جرم‌زای زندان و ایجاد حس انتقام‌جویی جامعه از او، ممکن است بیش از فواید و مزایای آن باشد (خالقی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۵۲).

از این رو، دادستان می‌تواند با نگرشی اصلاحی و تربیتی به متهم، جبران خسارت بزه‌دیده

به‌خصوص در راستای فردی کردن واکنش کیفری و عدالت ترمیمی، موضوع را مورد سنجش قرار داده و از تعقیب دعوای کیفری، حتی با وجود دلایل اثبات‌کننده بزهکاری، خودداری ورزد. البته در مواردی به حکم قانون، دادستان در صورت اجتماع شرایط مقرر در قانون، مکلف است از تعقیب خودداری ورزد؛ از جمله این موارد ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است: «هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به‌واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به‌نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند، بنا به پیشنهاد رییس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد» (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۵-۱۴۶).

در فرانسه قبل از قانون ۱۹۹۹ راجع به جایگزین‌های تعقیب، دادستان عمومی براساس ماده ۱-۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دو امکان برای مواجهه با جرم ارتكابی داشت؛ یا تصمیم به اجرای فرایند تعقیب کیفری و ارسال پرونده به یک مرجع محاکمه یا تصمیم به طبقه‌بندی آن می‌گرفت. اما این دو مسیر (تعقیب کیفری یا طبقه‌بندی پرونده) دیگر برای پاسخ به جرایم خرد و متوسط کارآمد نبود و منجر به ظهور راه سوم یعنی جایگزین‌های تعقیب در قوانین کشور فرانسه شد. بر این اساس، در حال حاضر سه گزینه در دسترس دادستان عمومی است که در مواد ۴۰ و بعدی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه پیش‌بینی شده است:

۱. تعقیب قانونی مقابل مراجع تحقیق یا محاکمه ۲. طبقه‌بندی یا بایگانی پرونده ۳. اجرای روشی جایگزین برای تعقیب عمومی که در صورت اجرا منجر به طبقه‌بندی پرونده می‌شود. این اقدامات جایگزینی که به‌طور مؤثر با هدف پاسخگویی کیفری به جرایم ساده اجرا می‌شود، اجازه تصمیم‌گیری سریع و بدون ابهام در اثبات جرایم و آسیب‌های احتمالی بزه‌دیده را به مقامات قضایی می‌دهد. اقدامات جایگزین با توجه به کارکرد قضاودایی که دارند، برای جامعه، بزه‌دیده و همچنین بزهکار نقش اساسی قائل خواهند بود و منجر به تقویت عملکرد مقامات قضایی و دادن فرصت به دادستان برای انتخاب ابزاری کارآمد می‌شود (Cario, 2014:26). مضافاً با توجه افزایش روزافزون شمار اشخاص حقوقی و فراوانی جرایم ارتكابی از سوی آنها، حجم زیادی از پرونده‌های دادگستری به جرایم اشخاص مزبور اختصاص یافته است.

مستند قانونی آن ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۳۰ دسامبر ۱۹۸۵ است: «دادستان

جمهوری شکایات و اعلام جرم‌ها را دریافت و اقدامی را که باید نسبت به آن‌ها معمول گردد با رعایت مندرجات ماده ۴۰-۱ مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ماده ۴۰-۱، مشروط به اینکه مرتکب مورد شناسایی قرار گرفته و مورد از موارد «منع قانونی تعقیب» نباشد، سه راه حل را براساس ارزیابی دادستان در اختیار او قرار داده است:

- ۱- تعقیب و اقامه دعوی کیفری؛
- ۲- توسل به جایگزین‌های تعقیب طبق مقررات ماده ۴۱-۱، ۴۱-۲ و ۴۱-۳؛
- ۳- بایگانی ساده در صورت ارتکاب جرم در شرایط و اوضاع و احوال خاص (برخی جرایم خرد).

تا حدود دو دهه قبل، دادستان‌های جمهوری در فرانسه ناگزیر از اتخاذ یکی از دو تدبیر زیر بودند: تعقیب کیفری متهم یا بایگانی ساده پرونده؛ این‌گونه بایگانی امری استثنایی بود و ضروری می‌نمود که قانون‌گذار با هدف مقابله با تراکم پرونده‌ها در مراجع رسیدگی و با استفاده از راهکارهای سایر کشورها، چاره‌اندیشی کند. چنین بود که نخست به‌موجب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ «میانجی‌گری کیفری» را در دادسرا مقرر داشت و سپس به تدریج و به‌موجب قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ و ۹ مارس ۲۰۰۴ و اصلاحات سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۳ میانجی‌گری در بطن آنچه از آن‌ها به «جایگزین‌های تعقیب» تعبیر شد، جا گرفت. هدف از نهادینه کردن جایگزین‌ها، ارائه پاسخی مناسب به ارتکاب جرم در عین اجتناب از تعقیب فوری همه جرایم و تراکم زدایی از پرونده‌ها بود (آشوری، ۱۳۹۸: ج ۱، ۱۷۳-۱۷۴).

بدین ترتیب برای دادستان این امکان به‌وجود آمد که در صورت انصراف اولیه از تعقیب متهم، یا به جایگزین‌های تعقیب (با استفاده از جایگزین‌های جبرانی موضوع ماده ۴۱-۱ یا جایگزین‌های تنبیهی موضوع ماده ۴۱-۲) روی آورد و در صورت حصول نتیجه مطلوب به بایگانی پرونده اقدام کند یا از همان آغاز کار و در صورت وجود شرایط خاص به بایگانی ساده پرونده بدون استفاده از جایگزین‌ها مبادرت ورزد.

در نظام حقوقی فرانسه تورم پرونده‌های قضایی، تورم جمعیت کیفری زندانیان و افزایش گرایش‌ها به دیدگاه‌های نوین جرم‌شناختی سبب شده است سیاست‌گذاران جنایی و قانون‌گذاران بیش از پیش خود را وقف چاره‌جویی و یافتن راه‌حلی برای این موضوع نمایند. ناکارآمدی برخی از کیفرها سبب شده است در آخرین تحولات قانون‌گذاری جنایی در مواردی هرچند به‌طور ناقص به مسأله جایگزین‌های رسیدگی کیفری توجه گردد (Stefani, Levasseur, Bouloc, 2019:155). در این میان، سازوکارهای هشداردهنده در سطح اجتماعی با هدف بازپذیری مرتکب جرم و آگاهی وی از پیامدهای نقض قانون و همچنین از

نظر حقوقی به منظور جلوگیری از هرگونه تکرار جرم اجرا می‌شود. جالب آن‌که دادستان برای اجرای آن‌ها نیازی به موافقت مرتکب جرم ندارد و مرتکب عموماً قادر به مخالفت با آن نیست؛ گاهی بزه‌دیده نیز در اجرا یا عدم اجرای این سازوکار نقشی ندارد. نظر به اینکه جایگزین‌های هشداردهنده در کنار سایر موارد جایگزین تعقیب عمومی، اختیارات دادستان را در راستای اصل اقتضای تعقیب بهبود می‌بخشد و باعث حذف قسمتی از فرایند کیفری به‌ویژه دادرسی ماهوی می‌شود. در ادامه جایگاه اقدامات جایگزین هشداردهنده در نظام حقوقی فرانسه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۳. کارکرد رعایت منافع عمومی در دعاوی کیفری انگلستان در پویاسازی نظام عدالت کیفری ایران

مفهوم منافع عمومی همواره از دیرباز موضوع بحث مکاتب حقوقی و بشری بوده است، اما به‌عنوان یک نظریه علمی، نخستین بار در نیمه اول قرن بیستم توسط «پروفیسور مارسل والین»^۱ برای توجیه اعمال اداری و رفع کاستی‌های نظریه خدمات عمومی مطرح شد. به‌رغم گذشت حدود یک قرن و ارایه تعاریف متعدد، تاکنون در حقوق کیفری تعریفی دقیق از این مفهوم ارایه نشده است. علاوه بر این مسائلی هم‌چون: معیارها و شاخصه‌های تشخیص منافع عمومی، نحوه تعامل دادسرا با دیگر نهادها و همچنین چالش‌ها و اولویت‌های نظام تعقیب کیفری در پیگرد جرایم علیه منافع عمومی نیز از مباحثی است که کمتر به آن پرداخته شده است.

منافع عمومی عبارت است از هر امری که با توجه به فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی یک جامعه برای عموم افراد جامعه سودمند و دارای ارزش باشد و همگان، بدون اینکه خصوصیاتشان منظور گردد، امکان بهره‌مندی بالقوه از آن را داشته باشند و به لحاظ ارزش و سود بالای آن‌ها، مورد حمایت قانون‌گذار کیفری قرار گرفته و هرگونه تعرض به آن‌ها با واکنش قانون‌گذار مواجه شود. براساس این تعریف، موارد متعددی در قلمرو منافع عمومی جای می‌گیرد. با این وجود، چهار مقوله بهداشت و سلامت عمومی، محیط زیست، منافع اقتصادی عمومی و میراث فرهنگی - تاریخی به‌دلیل ارزش و سود بالای آن‌ها و ارتباط آن‌ها با امور مهم عمومی (اقتصاد عمومی، سلامت عمومی، فرهنگ و تاریخ عمومی)، به‌عنوان مصادیق منافع عمومی، مهم تلقی می‌شوند (آقایی، ۱۳۹۶: ۶).

در نظام تعقیب کیفری ایران، شاخصه و معیار دقیقی برای تشخیص منافع عمومی و مصادیق آن وجود ندارد و چالش‌هایی از قبیل غیرمستقیم بودن بزه‌دیدگی، فقدان دانش،

1. Professor Marcel Wallin.

مهارت و تجهیزات لازم جهت تشخیص برخی صدمه‌های وارده به منافع عمومی، فقدان رویکرد چند نهادی، عملکرد گزینشی دادسرا و در اولویت قرار دادن برخی جرایم و دغدغه‌های سازمانی و همچنین محدودیت‌های مربوط به پذیرش شکایت و طرح دعوی از ناحیه سازمان‌های غیردولتی و شهروندان و عواملی مانند عدم تعامل و کوتاهی نهادی ذی‌ربط، ناهماهنگی و تعدد مراجع نظارتی، فقدان نظارت صحیح و نظام‌مند، سیطره نهادی، مداخله اشخاص و نهادهای ذینفع و دارای قدرت، مانع حمایت مؤثر از منافع عمومی است. برای برطرف نمودن این موانع، نظام حقوقی انگلستان به سازوکارهای شکلی تسهیل‌کننده‌ی اجرای قوانین ماهوی و طرح دعوا، از قبیل پذیرش دعاوی گروهی، اعطای سمت به سازمان‌های غیردولتی، تنوری (نظریه) مسئولیت مطلق، حذف تحقیقات مقدماتی و تصویب قوانینی همچون قانون حمایت از اظهارکنندگان (افشاکنندگان) صدمات علیه منافع عمومی مصوب ۱۹۹۸ متوسل شده‌اند (صابر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

بنابراین، تجربه‌ی انگلستان در رعایت منافع عمومی در دعاوی کیفری، نشان می‌دهد که عدالت کیفری لزوماً به معنای مجازات نیست، بلکه به معنای تأمین مصالح اجتماعی با کمترین مداخله‌ی قضایی است. به کارگیری این رویکرد در نظام حقوقی ایران می‌تواند با تقویت سیاست‌های قضاودایی و عدالت ترمیمی، گامی مؤثر در پویاسازی نظام عدالت کیفری باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بررسی مبانی، اهداف و شیوه‌های قضاودایی در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد اگرچه قانون‌گذار با الهام از سیاست‌های جنایی نوین درصدد کاستن از تمرکز پرونده‌های کیفری در دادگاه‌ها و حرکت به سوی عدالت کارآمد و انسانی بوده است، اما اجرای ناهماهنگ و گاه متعارض این سیاست جنایی تقنینی در دو حوزه قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، به تحقق واقعی اهداف آن منجر نشده است. نهادهایی همچون مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و تعلیق تعقیب، که در ظاهر ابزاری برای اصلاح مجرم، کاهش جمعیت کیفری و تسریع در فرآیند دادرسی هستند، در عمل به واسطه ابهام در قلمرو اجرا، اعمال سلیقه قضات، ضعف نظارت و تعارض با اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری، خود به منبعی از بی‌نظمی و نابرابری در اجرای عدالت تبدیل شده‌اند. در قانون مجازات اسلامی، توالی فاسد قضاودایی از طریق انتخاب ناهماهنگ مجازات‌های جایگزین حبس، تأخیر در اجرای عدالت ناشی از تعویق صدور حکم و اجرای ناقص نظام نیمه‌آزادی مشهود است؛

به گونه‌ای که برخی از این نهادها نه تنها موجب کاهش بار کیفری نشده‌اند، بلکه روند دادرسی را طولانی‌تر و عدالت را از حالت یکپارچه خارج کرده‌اند. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز، نهاد تعلیق تعقیب با چالش‌های متعددی روبه‌رو است؛ از جمله عدم رعایت اصول اساسی چون اصل برائت و تفکیک مقام تعقیب از مقام رسیدگی، محدودیت بی‌منطق در قلمرو جرایم، عدم تمایز میان جرایم عمدی و غیرعمدی، ابهام در حدود و آثار اجرای قرار تعلیق تعقیب. این مشکلات، در کنار توجه افراطی به بزه‌دیده بدون موازنه با حقوق متهم، موجب شده اهداف سیاست قضازدایی در عمل محقق نگردد.

از سوی دیگر، مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد کشورهای موفق در زمینه قضازدایی مانند ایالات متحده، فرانسه و انگلستان، با طراحی دقیق سازوکارهای جایگزین و تضمین اصول بنیادین عدالت کیفری، توانسته‌اند میان کارآمدی، سرعت و انصاف قضایی تعادل برقرار کنند. در ایالات متحده، نهاد معامله اتهام با نظارت قضایی و حضور وکیل، ابزار مؤثری در تسریع دادرسی و کاهش هزینه‌های کیفری است. در حقوق فرانسه، اصل مقتضی بودن تعقیب کیفری انعطاف‌پذیری لازم برای تمرکز بر جرایم مهم و کاهش مداخلات غیرضروری را فراهم کرده است. همچنین در انگلستان، توجه به منافع عمومی در تصمیم به تعقیب کیفری موجب شده فرآیند دادرسی کیفری در خدمت مصالح اجتماعی و عدالت ترمیمی قرار گیرد.

بنابراین، پویاسازی نظام عدالت کیفری ایران مستلزم بازنگری بنیادین در سیاست قضازدایی و تطبیق آن با شرایط فرهنگی، اجتماعی و نهادی کشور است. این بازنگری باید مبتنی بر چند محور اساسی باشد:

- ۱- تعیین معیارهای شفاف برای اعمال نهادهای قضازدایی و جلوگیری از سلیقه‌ای شدن عدالت؛
 - ۲- تقویت نظارت قضایی و آموزشی بر مجریان سیاست‌های قضازدایی؛
 - ۳- تضمین اصول بنیادین آیین دادرسی منصفانه، به‌ویژه اصل برائت و تفکیک مقام‌ها؛
 - ۴- الهام از الگوهای تطبیقی موفق با رعایت ملاحظات بومی؛
 - ۵- حرکت از قضازدایی صوری به سوی قضازدایی کارکردی و بازدارنده.
- در نهایت، موفقیت سیاست قضازدایی در ایران زمانی تحقق خواهد یافت که قانون‌گذار، قضایی و نهادهای اجرایی، با درک مشترک از فلسفه این سیاست، آن را نه صرفاً به‌عنوان ابزاری برای کاهش آمار کیفری، که به‌مثابه راهبردی برای تحقق عدالت ترمیمی، با اجتماعی‌سازی مجرم و افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری به کار گیرند.

کتابنامه

- آشوری، محمد (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری* (ج ۱). تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۴۰۳). *آیین دادرسی کیفری* (ج ۲). تهران: انتشارات سمت.
- آقایی، امین (۱۳۹۶). *حمایت از منافع عمومی در نظام تعقیب کیفری ایران*. رساله دکتری، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ صالحی، محمدخلیل؛ مرادی حسن‌آباد، محسن (۱۳۹۱). *موقعیت داشتن تعقیب در نظام کیفری ایران با نگاهی تطبیقی*. *آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ۱۲ (۱۳).
- حیدری، الهام (۱۳۹۵). *معامله اتهام در حقوق کامن‌لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران*. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۳ (۱).
- جمشیدی، علیرضا؛ نوریان، علیرضا (۱۳۹۲). *متناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان*. *پژوهش حقوق کیفری*، ۱ (۳).
- خالقی، علی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خزانی، منوچهر (۱۳۶۵). *سیستم «قانونی بودن» و سیستم «موقعیت داشتن» تعقیب کیفری*. *تحقیقات حقوقی*، ۷ (۲).
- ساقیان، محمدمهدی؛ نورپور، محسن (۱۳۹۹). *ارزیابی و نقد نهاد تعلیق تعقیب در حقوق کیفری ایران با نگاهی به حقوق فرانسه*. *دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی*، ۷ (۱).
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۶). *تقریرات درس آیین دادرسی کیفری*. مقطع کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۱). *پیشگیری از تکرار جرم از گذر جانشین‌های تعقیب کیفری، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم*. ایران، تهران: نشر میزان.
- رضوانی، محمد؛ خواجه‌وندچتن، مظاهر؛ صفائی آتشگاه، حامد (۱۳۹۵). *بررسی نظام نیمه‌آزادی با تأکید بر سیاست کیفری ایران*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰ (۹۶).
- صابر، محمود؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ آقایی، امین (۱۳۹۷). *حمایت از منافع عمومی حقوق کیفری؛ مطالعه تطبیقی ایران و برخی کشورها*. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۷ (۲۴).
- عالی‌پور، حسن؛ توحیدی نافع، جلال (۱۳۹۴). *تعویق صدور حکم: تأخیر در اجرای عدالت یا تغییر در اجرای عدالت؟*. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲ (۴-۵).
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹). *جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه*. *فصلنامه پژوهش حقوق*، ۱۲ (۲۹).

- مرادی، فرزانه؛ موسوی مجاب، سید درید؛ عدالتجو، اعظم (۱۳۹۰). معامله اتهام در فرآیند دادرسی کیفری با تأکید بر نظام حقوقی ایران. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۴ (۱۴).
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴). *آشنایی با آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: انتشارات خرسندی.
- CARIO, R. (2014). *Justice restaurative. Principes et promesses, Les Cahiers Dynamiques*.
- Danet, Jean & Grunvald Sylvie (2004). Brèves remarques tirées d'une première évaluation de la composition pénale. *Actualité juridique Penal*, No. 5.
- Devers, L. E. (2009). Plea and charge bargaining. *Bureau of Justice Assistance*.
<https://bja.ojp.gov/sites/g/files/xyckuh186/files/media/document/pleabargainingresearchsummary.pdf>